

موضوع:
اقتصاد اسلامی: ۷ (اقتصاد: ۸)

گروه مخاطب:
عمومی

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۵۰۵
سلسل انتشار (چاپ اول و باز چاپ): ۴۱۴۴

حکیمی، محمد، ۱۳۸۸ -

مبایه‌های اقتصادی در تعالیم رضوی علیه‌السلام / محمد حکیمی. - قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۷۶.

[۲۵۲] ص. - مؤسسه بوستان کتاب: ۵۰۵ (اقتصاد: ۸، اقتصاد اسلامی: ۷)

۸۸۰۰ تومان: 4 - [ISBN 978-964-09-0341]

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

Muhammad Hakimi. Economic Principles in the Teachings
of Imam Reza (Salaam unto Him)

ص. ع. به انگلیسی:

کتاب‌نامه به صورت زیرنویس.

چاپ سوم: ۱۳۸۸.

۱. اسلام و اقتصاد. ۲. اسلام و مالکیت. ۳. علی بن موسی علیه‌السلام. امام هشتم. ۱۵۲ - ۲۰۳ ق. احادیث. الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مؤسسه بوستان کتاب. ب. عنوان.

۲۹۷/۲۸۳۳

۶ م ۸ ج ۲ / ۲۳۰ BP

۱۳۸۸

معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی علیه السلام

محمد حکیمی

بوستان کتاب
۱۳۸۸

فهرست

۲۴-۹	مقدمه مؤلف
۲۵	بخش اول: اصل مالکیت
۳۲-۲۶	فصل ۱: مالکیت حقیقی
۳۶-۳۳	فصل ۲: مالکیت مجازی
۴۰-۳۷	فصل ۳: مالکیت اجتماعی
۴۶-۴۱	فصل ۴: مالکیت فردی
۴۷	بخش دوم: حدود و شرائط مالکیت
۵۴-۴۸	فصل ۱: اصل محدودیت
۵۸-۵۵	فصل ۲: محدودیت در راههای درآمد
۸۱-۵۹	فصل ۳: محدودیت سود در داد و ستد
۹۶-۸۲	فصل ۴: محدودیت در مصرف
۱۰۰-۹۷	فصل ۵: تقدیر (اندازه داری) در معیشت
۱۱۰-۱۰۱	فصل ۶: شکر (بهره برداری درست از نعمتها)
۱۱۱	بخش سوم: پدیده فقر
۱۱۹-۱۱۲	فصل ۱: فقر، عامل مرگ و نابودی
۱۲۶-۱۲۰	فصل ۲: فقر، عامل سلب شخصیت
۱۳۰-۱۲۷	فصل ۳: فقر، کلید مشکلات اجتماعی
۱۳۱	بخش چهارم: علل و عوامل فقر
۱۳۵-۱۳۲	فصل ۱: ظلم
۱۴۲-۱۳۶	فصل ۲: مدیریت غیر متخصص
۱۴۵-۱۴۳	فصل ۳: فساد و تباهی اموال

۱۴۸-۱۴۶	فصل ۴: حاکمیت معیارهای سرمایه داری
۱۵۶-۱۴۹	فصل ۵: مدیریت خائن
۱۵۷	بخش پنجم: مبارزه با فقر
۱۶۳-۱۵۸	فصل ۱: تأمین نیازمندیها در طبیعت
۱۶۶-۱۶۴	فصل ۲: مالیاتهای اسلامی (زکات)
۱۷۴-۱۶۷	فصل ۳: حق معلوم
۲۱۰-۱۷۵	فصل ۴: تأمین سطح زندگی
۱۸۱-۱۷۶	أ. نان و آب
۱۸۵-۱۸۱	ب. گوشت
۱۸۸-۱۸۵	ج. لباس
۱۹۰-۱۸۸	د. نظافت و بهداشت
۱۹۴-۱۹۰	هـ. تزیین و آرایش
۱۹۷-۱۹۴	و. عطربوی خوش
۲۰۰-۱۹۷	ز. وسائل رفاهی
۲۰۴-۲۰۰	ح. رابطه سطح زندگی و سطح درآمد
۲۰۸-۲۰۴	ط. تأمین سالیانه
۲۱۱-۲۰۸	ی. سطح زندگی بابتدهی تغییر نمی کند
۲۱۷-۲۱۱	فصل ۵: حرمت مال و رشد آن
۲۱۹	بخش ششم: کار و عمل
۲۳۰-۲۳۰	فصل ۱: کار در قانون طبیعت و نظام تکوین
۲۳۴-۲۳۱	فصل ۲: کار در قانون دین و نظام تشریع
۲۴۶-۲۳۵	بخش هفتم: تعاون و مددکاری اجتماعی
۲۵۸-۲۴۷	بخش هشتم: اخوت اسلامی و خاستگاه اقتصادی آن
۲۵۹	بخش نهم: مسئولیت دولت
۲۶۷-۲۶۰	فصل ۱: نقش حیاتی حکومت
۲۷۴-۲۶۸	فصل ۲: امام، میزان در جامعه
۲۷۷-۲۷۵	فصل ۳: ویژگیهای میزان بودن امام

۲۷۸-۲۷۹	فصل ۴: میزان و تعادل اقتصادی
۲۸۰-۲۸۶	فصل ۵: رابطه توازن اقتصادی و دیگر توازنها
۲۸۰-۲۸۱	أ. توازن اقتصادی و توازن فرهنگی
۲۸۱-۲۸۳	ب. توازن اقتصادی و توازن معنوی و اخلاقی
۲۸۳-۲۸۴	ج. توازن اقتصادی و توازن سیاسی
۲۸۴-۲۸۷	د. توازن اقتصادی و توازن نظامی و دفاعی
۲۸۷-۲۸۸	فصل ۶: میزان و محدودیت در مالکیت
۲۸۹-۲۹۱	فصل ۷: رابطه میزان عدل و حد میانه
۲۹۲-۲۹۶	فصل ۸: رابطه میزان، با قیّم و امین
۲۹۷-۳۰۳	فصل ۹: چگونگی رابطه امام و امت
۳۰۴-۳۱۶	فصل ۱۰: همسان زیستی با محرومان
۳۱۷	بخش دهم: پدیده سرمایه داری
۳۱۸-۳۲۳	فصل ۱: مشکل اساسی
۳۲۴	فصل ۲: ره آوردهای شوم سرمایه داری و تکاثرگرایی
۳۲۴	بند ۱: تأثیر سرمایه داری در روابط اقتصادی و بعد زندگی مادی
۳۲۴-۳۲۷	أ: گردش ثروتهای عمومی در دست طبقه اشراف
۳۲۷-۳۳۱	ب: رباخواری
۳۳۱-۳۴۲	ج: ظلم، خیانت و استثمار
۳۴۲-۳۴۷	د: انحصار طلبی در اموال (خصوصی کردن اموال عمومی) استثمار ۳۴۲-۳۴۷
۳۴۷-۳۵۶	ه: کُز
۳۵۶-۳۵۹	و: تعیین مقدار در کُز
۳۵۹-۳۶۱	ز: کُز و اسراف
۳۶۱-۳۶۳	ح: کُز و عذاب موعود الهی
۳۶۳-۳۶۵	ط: کُز و زکات
۳۶۵-۳۶۷	ی: نظام طبقاتی
۳۶۷-۳۷۵	یا - مفهوم طبقه
۳۷۵-۳۸۴	یب: طبقات در جامعه سرمایه داری

بند ۲: تأثیر سرمایه داری در روابط انسانی و بعد معنوی

۳۸۹-۳۸۴

(اخلاق سرمایه داری)

۳۹۱-۳۸۹

ا: گرایش به سودجویی و سودپرستی

۳۹۴-۳۹۱

ب: ترک نیکوکاری و انجام دادن کارهای انسانی

۳۹۷-۳۹۴

ج: ترک صله رحم

۴۰۲-۳۹۷

د: بخل و غسست

۴۰۶-۴۰۲

ه: حرص و آزمندی

۴۰۸-۴۰۶

و: آرزوهای دورودراز داشتن

۴۰۹-۴۰۸

ز: انحصار طلبی و خودپرستی

۴۱۴-۴۰۹

ح: ترک تعهد و مسئولیت شناسی

۴۲۰-۴۱۴

ط: انتخاب دنیا و خواسته های دنیوی

۴۲۷-۴۲۱

بخش یازدهم: انتظار سامانیایی زندگی

۴۴۷-۴۲۸

بخش دوازدهم: کرامت انسان و حقوق او

مقدمهٔ مولف

در طول تاریخ، این مسئله مطرح بوده است که: در برابر تهیدستی تهیدستان و محرومیت محرومان مسئول کیست؟ و آیا آدمیان مسئول چگونگی زندگی هموعان خویش هستند یا نه؟ پاسخ به این پرسش - بطور کلی - بر پایهٔ دو طرز تفکر (دو باور و عقیده) اختلاف می‌یابد:

۱ - انسان در رفتار خود ارادهٔ آزاد و مستقلى ندارد، و در کارهایش فاعل حقیقی نیست؛ بلکه اعمال و رفتارش، به ارادهٔ غالب و چیره‌ای - از ماورای وجود او - انجام می‌یابد.

۲ - انسان دارای ارادهٔ آزاد و اختیار است، و در صحنهٔ زندگی فردی و سیر جامعهٔ انسانی، نقش مؤثری بر عهده دارد.

در بحث نخست، انسان مسئول نیست، و در برابر نابسامانیها تعهدی ندارد. این نظریهٔ جبری مسلکان است. با همهٔ اختلافهایی که در مسلک جبری گری بوده و هست - از جبرگرایان قدیم تا دوره‌های تفسیر مادی و جبر تاریخی. در تمام این مکاتب، یا مسئولیت انسان به کلی سلب می‌شود، یا ضعیف و خدشه دار می‌گردد و عامل نابسامانیها - در بست - در بیرون از حوزهٔ قدرت و اختیار انسان جستجو می‌شود. از این رو این نظریه، ضربهٔ ویرانگری بر تعهدها و مسئولیتهای انسانی وارد می‌آورد.

بدینگونه مکاتب جبری، آثار زیانباری داشته است. تاریخ عقاید و اندیشه‌ها به اثبات رسانده است که اندیشهٔ جبرگرایی، از طرف حاکمان ظلم و زور و فساد و شادخواران تاریخ ترویج شده است، برای پنهان داشتن چهرهٔ مجرمان اصلی جامعهٔ

بشری، و نسبت دادن بیدادگریها و تباهیها به تقدیر محتوم و ارادهٔ ماورای طبیعی. «... مسأله آزادی انسان را نیز با سیاست رابطه‌ای محکم است. زیرا امویان قائل به جبر شدند، و از آن دفاع می‌کردند تا به مردم ثابت کنند که آنچه در صقین گذشت، و موجب انتقال خلافت به آنها شد، امری بوده است محتوم و آن را خدا خواسته بود و بشر را در آن دستی نبود. ولی مخالفان بنی‌امیه از آزادی اراده دفاع می‌کردند...»^۱.

آری، از افتخارات مکتب «اهل بیت-ع» و تعالیم رضوی «ع»، نفی جبر و تثبیت اصل اختیار و آزادی ارادهٔ انسانی است. و همین اعتقاد خود تکلیف و مسئولیت را بطور مستقیم متوجه انسان می‌سازد.

حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا- علیه السلام- در بیان «حکمت احکام» و از جمله «زکات» می‌فرماید: «... لِأَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَالْبَلْوَى... خداوند توانمندان را مکلف کرده است تا برای (اداره) امور بیماران زمینگیر و دیگر مبتلایان قیام کنند...»

در این سخن، اصل تعهد و مسئولیت انسان که فرع بر اختیار و آزادی است با تأکید تثبیت شده است. همچنین در سراسر تعالیم قرآن کریم و آموزشهای نبوی و علوی و جعفری و رضوی و... مبنا و اصل و پایه، آزادی ارادهٔ انسانی و قدرت اختیار و انتخاب او است و ملاک صحت تکلیف نیز همین است. تعالیم و آموزشهای اسلامی، مبانی و اصول خود را بر این اصل والا و ارزشمند بنا نهاده است و این از افتخارات این مکتب است.

انسان در مکتب اختیار فرزند تکامل یافته و بالغ طبیعت است، - که در حد «امر بین امرین» - به خود واگذاشته شده است، و کارهایش را بدون نیاز به اعمال فشاری و جبری از بیرون، بلکه به دستیاری خرد و نیروی اختیار خود انجام می‌دهد. اینکه می‌بینیم هر انسان، خود نوعی است و شیوه‌ها و روشهای ویژه‌ای در پیش می‌گیرد، و هر جامعه‌ای سیری دارد، این، نتیجهٔ آزادی و اختیار انسانی است، و در

۱. تاریخ فلسفه در جهان اسلامی/ ۱۲۵-۱۲۶. حنا الفاخوری- خلیل البحر ترجمه: عبدالمحمد آیتی، کتاب زمان.

۲. عیون اخبار الرضا «ع»/ ۸۹/۲

پرتو همین اراده آزاد و انتخاب مستقل است که هر نوع مسئولیتی متوجه انسان است، و مسئولیتهای اقتصادی نیز داخل در همین مقوله است؛ بلکه باید پذیرفت که مسئولیتهای اقتصادی، از مهمترین مسئولیتهای است در حوزه عمل آدمی و روابط بشری^۱، که همه انسانها در برابر آن مسئول و متعهدند، و هر کس به سهم خویش و به مقدار توانی که دارد (طبق تعبیر کلام امام رضا «ع»)، باید برای رفع نابسامانیهای اقتصادی جامعه خویش و کل جامعه بشری بکوشد. و همین خط مشی کلی و همین سیاست مالی است که از مجموع تعالیم دین و احادیث پیامبر اکرم «ص» و امامان معصوم «ع» - واز جمله مکتب رضوی- بروشنی به دست می آید. خط اساسی و معیارهای اصلی این کتاب نیز بر همین محور دور می زند.

به مسائل دیگری نیز در این مقدمه باید اشاره کنیم.

۱- کار در این کتاب، بدینگونه صورت گرفته است: نخست در هر بخش، کلام الهی امام رضا «ع» تشریح شده است. پس از آن، ریشه ها و خاستگاه اصلی کلام آن امام بزرگ، از قرآن کریم بررسی گشته است، زیرا که گفتار و کردار پیامبر و امامان همگی با الهام از کتاب خدا است، و اقوال و افعال و احوال آنان همه بیانگر محتوای واقعی تفکر قرآنی و نشانگر حد و مرزهای دقیقی آن است بنابراین در شرح و تفسیر کلام امام، نگرش به قرآن کریم، سرچشمه های اصلی و محورهای واقعی آن را روشن می سازد. بدین منظور چنین بررسی انجام گرفته است.

۲- برای تبیین نظرگاههای ویژه حضرت امام رضا «ع»، به احادیث پیامبر اکرم «ص» و امامان «ع» نیز رجوع شده است، زیرا که مجموعه سخنان پیامبر و امامان فرهنگ واحد و مکتب یگانه ای را عرضه می کند، که هر کلام و سخن (گرچه در فاصله زمانی مختلف و شرایط و اوضاع اجتماعی- سیاسی گوناگون گفته شده باشد)، بیانگر یک جریان تعلیماتی و پرورشی منسجم و بهم پیوسته ای است که تفکیک بخشهای آن، یا دوره ای از دوره دیگر، ناممکن است، و این تفکیک به چهار چوبها و خطوط اصلی تفکر اسلام ناب محمدی و تعالیم علوی و رضوی زیان می رساند.

۱. و همین است که در قرآن کریم «زکات»، همواره در کنار «نماز» که عمود دین و رکن اسلام است ذکر شده و عمود دوم دین شمرده شده است.

• یگانگی در تعالیم نبوی و علوی، و نبوی و رضوی به این جهت است که پیامبر اکرم «ص»، از مکتب وحی و قرآن آموخته است، و امام علی «ع» و دیگر امامان «ع» از مکتب پیامبر «ص» آری و همه از پیامبر و قرآن الهام گرفتند، و دانای حقیقی رموز و اسرار احکام و علل احکام قرآن آنانند، و گفتار و آموزشهای آنان همه در یک جهت و یک مسیر است و برای تفسیر و تبیین اصول و فروع یک مکتب. بنابراین، چنانکه قید و تخصیص در سخن امامی می تواند اطلاق و عموم سخن امام دیگر را تقیید کند یا تخصیص دهد، همچنین می تواند کلمات هر یک از امامان، در دوران بیش از ۲۰۰ سال، شارح و بیانگر حد و مرز و چهارچوب و عمق و کلیت کلام امام دیگر باشد.

اصل یاد شده در مبانی فرهنگ ما تردیدپذیر نیست. این است که در این کتاب برای تفسیر و تحلیل کلام امام رضا «ع»، از کلمات پیامبر اکرم «ص» - که واسطه وحی و استاد اول این مکتب است - و کلمات امامان معصوم «ع» دیگر بهره گرفته شده است.

امام باقر «ع» می فرماید: «تُخَذُ لَكُمْ بِأَحَادِيثِ نَكِيْزٍ هَاعَنِ رَسُولِ اللَّهِ «ص»»^۱ برای شما سخنانی می گوئیم که از پیامبر خدا اندوخته (و آموخته) ایم.

۳ - معیار سوّمی نیز در این کتاب به کار رفته است، و آن نگرش مجموعی و در رابطه با هم، به کلمات و تعالیم و احادیث امام رضا «ع» است. برای کشف یک حکم و دستیابی به یک اصل، به دیگر تعالیم و گفتار امام رضا «ع» نیز رجوع شده است. بنابراین به احادیث و تعالیم اقتصادی حضرت امام رضا «ع»، به شکلی جدا و تقطیع شده از احادیث و تعالیم اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، و حتی احادیث توحیدی و اعتقادی نگریسته نشده است. همچنین در آیات قرآن و احادیث پیامبر اکرم «ص» و امامان «ع» نیز نگرشی مجموعی و بررسی همه جانبه صورت گرفته است. گفتیم که تعالیم رضوی بیانگر دین خدا است. و دین خدا مجموعه واحد و یک «دستگاه شناختی و اعتقادی و عملی» بهم پیوسته و مرتبط و منسجم است، و همگی عقاید و

احکام آن با هم پیوندی گسست ناپذیر دارد: توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد، احکام، اخلاق، سیاست، اقتصاد، دفاع و... همه و همه بیسانگر خط و راه یگانه‌ای است که نگرش تجزیه شده و جداگانه به احکام آن، نه آئین خدا را روشن می‌سازد و نه اصل مکتب و نظام اعتقادی و عملی آن را مشخص می‌کند. آنچه یاد شد، یعنی نگرش به مجموعه اعتقادات و اخلاق و احکام دین به صورت مجموعه‌ای واحد، اصلی بسیار مهم است، بلکه رعایت آن در همه جا و همواره واجب است. و در این کتاب، معیار اصلی در شرح و تفسیر کلام امام رضا (ع) همین بوده است.

۴- توجه به اصل دیگری نیز در تفسیر و تبیین مکتب رضوی منظور بوده است، و آن، اهداف اصلی و اساسی آن امام بزرگ انسانیت است در نشر دین خدا و ساختن انسان پوینده راه خدا و جامعه مورد رضای خدا. از هدفهای اصلی امام رضا (ع) - و همه امامان و پیامبران در طول تاریخ- برقراری عدالت اجتماعی و ستیز و مبارزه با ظلم و بیدادگری در روابط اجتماعی و اقتصادی است (أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ). بنابراین، هر تعلیم و اصل و سخن و عمل و فتوا و موضعگیری و اقدامی که در این جهت و راستا قرار گیرد، رضوی و علوی و محمدی و الهی است، و هر کلام و عمل و نگرش و بینش و... که در جهت ضد این آرمان بزرگ الهی و مردمی باشد، مأمونی و سفیانی و شیطنانی است. پس آن دسته از تفسیرها و توجیه‌های تعالیم دین و گفتار رهبران معصوم، که با روح تعالیم و اهداف اصلی و اساسی آنان- در ساختن جامعه قرآنی و انسان قرآنی- ناسازگار است، از آئین خدای نیست و شیطنانی و طاغوتی است^۱، که به نام دین خدا و آئین اسلام و امامان عرضه می‌شود.^۲

۱. و به تعبیری که امام خمینی ادا کرده است: «اسلام امریکایی» است، نه اسلام ناب محمدی.

۲. اکثریت قاطع اندیشمندان و محققانی که تاریخ انقلاب پیامبر (ص) و اسلام را بررسی کرده‌اند، اسلام را انقلابی بنیادین و اصولی علیه بعدالتی و تبعیض معرفی کردند و تضاد و ناسازگاری آئین و برنامه‌های آن را با اشراف و اشراف‌گری ماهوی و جوهری شناختند:

«انقلاب اجتماعی که پیامبر عرب بدان دست زد، از همه انقلابهایی که در همه اعصار تاریخ رخ داده، مهمتر و عمیقتر بود. او از حال بیسویان و ستم و طغیان توانگران از دیگران آگاهتر بود. خود فقیر و یتیم زیسته بود، و برای به دست آوردن قوت، برای دیگران مزدوری می‌کرد، و از علف بیابان و میوه خار بنان صحرایی سز جوع ←

۵ - توجه به ماهیت زمان و دگرگونیهای اصولی که در آن پدید گشته، و واقعیات زندگی امروز، و احوال انسان نو، و تحول حوادث در حیات جدید بشری نیز، محوری اصلی در این بررسی قرار دارد. بدون توجه به مسائل زمان و مکان و شرایط و اوضاع و احوال جدید، کشف درست اندیشه های والای هریک از امامان، ناممکن است^۱، زیرا در هر دوره و زمانی، بسیاری از احکام و موضوعات دگرگون می شود، و موضوعهای جدید و تازه ای پدید می گردد. گفتار امامان «ع» برای زمانی ویژه یا محدود نیست، بلکه برای همه زمانها و دوره ها و همه حکما و موضوعها است. از این رو، جستجوگر راستین، در تعالیم الهی امام رضا «ع»، بضرورت باید پیوند آن تعالیم را با زمانها و مکانها در نظر داشته باشد، و به تحولات زمانی و دگرگونی اوضاع و احوال انسانی نیک بنگرد، و رابطه های ظریف و دقیق را درست کشف کند، تا در این بررسی توفیقی. اگرچه اندک. نصیبش گردد؛ بوژه که بسیاری از مسائلی که بظاهر در زمانهای گذشته هم بوده است، امروز با همه همانندی صوری و اسمی، از نظر محتوا و حقیقت، بکلی تحول یافته و دگرگون گشته است. انسانها، جامعه ها، نیازها، مالکیتها، بازارگانها، کارفرمایها و کارگريها، مبادلات، پول، صنعت و... همه با گذشته تفاوتهايی اصولی یافته است، بگونه ای که با دقت در معنا و مفهوم این واژه ها، در گذشته و اکنون، پی می بریم که بسیاری از این مسائل در امروز، از «مسائل مستحدثه» و نوپیدا به شمار می آید، که به کشف حکم جدید از اصول کلی تعالیم دینی نیاز دارد.

→ می کرد. «ألم نجدک یتیمًا فاوی، ووجدک ضالًا فلهدی، ووجدک غافلًا فاعنی» (سورة ضحی، آیه ۶-۸). پیغمبر اسلام با توانگران و اشراف به جنگ برخاست و از حقوق بینوایان دفاع کرد، بنابراین مایه شگفتی نخواهد بود اگر کلمه «حق» و «عدل» و «انصاف» در مذاق فقرا خوش آید و دسته دسته به دین نوبگروند... و این خود، اریستوکراتهای مکه را ناخشنود سازد، تا جایی که پیامبر را اینگونه به تمسخر گیرند: «وما نراک إلیعک إلا الذین هم أرادوا» (سورة هود، آیه ۲۷).

جنگ بزرگی که اشراف مکه علیه پیغمبر برانگیختند تا جایی که او را به هجرت از دیار خود مجبور کردند، به خاطر دلپسنگی به دین اجدادشان نبود، بلکه به خاطر اصولی بود که انتشار آن در میان عامه، مصالح اقتصادی اشراف را به خطر می افکند. «تاریخ فلسفه در جهان اسلامی» / ۱۶۰.

۱. باید بصراحت گفت بدون توجه به مسائل و اموریاد شده، اجتهاد هم اجتهاد نیست، نوعی تقلید است که به نام «اجتهاد» عرضه می شود.

۶- بررسی مکتب رضوی، باید بدون کوچکترین انحراف یا النقاط انجام شود. هرگونه تأثیر پذیری از جریانهای گوناگون فکری، موجب کجروی درکشف حقایق این مکتب است. چنانکه در اصول دین و مسائل والای توحید و معاد و وحی و نبوت نیز دخالت هر فلسفه و عقیده و فکری، انسان را از فراگیری خالص حقایق وحی و روح قرآنی آن مسائل و معارف دور می سازد.

متن کلام و نفیس گفتار امام رضا «ع»، و دیگر آموزگاران معصوم «ع»، و ضوابط نهفته در آن، باید معیار و محور بررسی و کاوش قرار گیرد. اگر به این اصل توجه شود، همین خود کافی است و دیگر نیازی به چیز دیگری نیست. پس باید از تأویل و توجیه و تطبیق با هر نظر و اندیشه و فلسفه ای پرهیز شود. این اصل مهم در مسائل سیاسی، اجتماعی، تربیتی و اقتصادی نیز لازم الرعایه است، یعنی باید از هرگونه نگرش تأویلی و التقاطی به آیات قرآنی و احادیث، و از جمله، به گفتار امام رضا «ع» کاملاً دوری شود.

التقاط یا تطبیق در مواردی که همانندینی اندک میان دو اندیشه و تعلیم وجود دارد، زمینه های دستیابی به اصل و حقیقت مکتب امامان «ع» را بکلی از میان می برد و ذهن را از خالص یابی باز می دارد، و انحرافهای اصولی پدید می آورد، که گهگاه اصل و بنیان فرهنگ آنان را واژگون می سازد.^۱

باید به هر اندیشه و مکتبی دقیق و خالص نگریست، و با معیارهای خود آن مکتب، حقیقت آن را کشف کرد، و اصول و فروع آن را استخراج نمود.

۱. همواره تطبیق و توجیه و التقاط و همسان سازی (تأویل) در افکار و اندیشه ها، به زیان تمام شده و شناخت ناب و خالص را از دسترس دور داشته است. در کار بحث و بررسی اندیشه ها و مکتبها، آزادگی و آزاداندیشی شرط لازم است که در عین آگاهی از آراء و افکار گوناگون، پزوهنده باید شیفته و امیر جریان خاصی نگردد، و تأویل را پیشه نازد، و نپندارد که بدینگونه می تواند ناسازگاریها و تضادهای اندیشه ای را سازگار سازد. انسان امیریک ایدئولوژی یا جهان بینی و دلباخته یک دستگاه فلسفی- فذیم یا جدید- به هر فکر و اندیشه و آیین و مرامی با همان معیارها می نگرد، و هر اندیشه را با فکر پذیرفته خود می سنجد و تطبیق می دهد. این شیوه هر دو فکر و فلسفه را از آنچه هست دور می کند، و موجب التقاط و درهم آمیختن حقایق و افکار و اندیشه ها می شود. و معلوم است که چنین روشی تا چه اندازه به درک درست حقایق وحی صدمه می رساند. احادیثی که با لحنهای بسیار مؤکد و تهدید کننده در منع از «تأویل» رسیده است برای حیانت «مکتب وحی» از همین صدمه ها است.

۷ - در حل موضوعات نوپیدای جامعه و استنباط احکام و مسائل جدید، برخی

چنین می‌پندارند که هر گرهی را باید با توسل به «عناوین ثانویه». یا رجوع به «ولایت فقیه» گشود. در این شیوه، اشکالی اساسی وجود دارد، و آن ظهور این تصور است که اسلام در اصل و در جهت‌گیریهای کلی که در «احکام اولیه» داشته به مسائل آینده اجتماعات بشری توجه نکرده است، و تحول اجتماعات و انسانها و دگرگونی نیازها و زندگیها را در نظر نگرفته است؟ و روشن است که چنین نیست. بنابراین، تصور درست آن است که گفته شود: اسلام در طرح مسائل اولیه و برنامه‌های اصولی و کلی که ارائه کرده است، راه حل اکثریت قاطع موضوعات نوپیدا و جدید را مشخص ساخته است. اسلام سیاست اقتصادی عادلانه‌ای عرضه کرده، که در چهارچوب آن، سیر اقتصاد و گردش ثروت، و نظام تولید و توزیع و مصرف، روشن است، و با حاکمیت این اقتصاد (اقتصاد قرآنی) جریان مال و امکانات، با همه اختلاف در موضوعات و شیوه‌ها و ابزارها، جامعه را به رفاه و آسایش و برخورداری از نعمتهای الهی و کار و کالای لازم و زندگی بسامان می‌رساند، و کمبودها و نارساییها را از زندگی فرد و اجتماع می‌زداید. موارد بسیار اندکی پیش می‌آید که به «عناوین ثانویه» و اعمال نظر «ولایت فقیه» نیاز پیدا شود. و کشف این موضوع بدون داشتن شناخت عمیق از مسائل زمان و مکان و موضوعات جدید امکان ندارد. استنباط کننده باید - چنانکه از کلیات احکام شناخت دارد - موضوعات و مصادیق جدید را نیز نیک شناسد، تا به استنباط احکام آنها موفق گردد. و حکم موضوعی را بر موضوعی دیگر تجمیل نکند، شناخت زمان و مکان و شرایط و احوال و موضوعات و تطبیق اصول کلی اسلامی بر موارد جدید، کار فقیهان است (فقیهان آگاه)، و پیاده کردن احکام و تطبیق فروع بر اصول و ضمانت اجرای احکام، بر عهده «ولی فقیه» نهاده شده است. چنانکه در تعالیم رسیده است.

۸ - قرآن و پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) - چنانکه در اصل پیشین یاد شد -

راه‌حلهایی کلی و خط‌مشیها و جهت‌گیریهای اصولی ارائه داده‌اند، و جریان کلی سیر مال و گردش کالا و بهره‌برداری از منابع طبیعی و شرایط و امکانات را، بطور عادلانه میان انسانها، تبیین و ترسیم کرده‌اند، بگونه‌ای که تأویل و توجیه‌پذیر نیست، و برای

صاحب نظران ژرف بین و آشنا با کلیات احکام در ارتباط با مسائل نوپیدای زمان، نقطه ابهام و تردیدی باقی نمی‌گذارد. در این کتاب، اینگونه اصول و مبانی و خط مشیهای کلی، بر اساس آیات و احادیث فراوان آمده است.^۱

قلمرو کار و مسئولیت قانونگذاران و مدیران و برنامه ریزان اجتماعی، نخست شناخت اصول و مبانی است، سپس حرکت در راستای آن جهت گیریها و خط مشیها. و این کار در طول تاریخ برعهده تجربه و علم و پیشرفت اجتماعات انسانی نهاده شده است، تا مصادیق و افراد و راههای نزدیکتر و مناسبتری برای پیاده کردن یک حکم یا اصل را بیابند و عرضه کنند.

برای مثال: اگر بنا بر اصول، استفاده از نان و گوشت و ویتامینها برای همگان ضروری تشخیص داده شد، باید نگریست که نان و پروتئین و انواع ویتامینهای لازم، از چه راه و با چه شیوه و متد علمی و تجربی به دست می‌آید؛ و با چه شیوه‌ای می‌توان آنها را توزیع کرد، تا به همگان برسد. اینها برعهده خود اجتماعات و افراد و علم و تجربه و مدیریتها و نظامها و برنامه ریزیهای درست است، که ممکن است در هر دوره و زمان و مکانی، معیارها و شیوه‌ها و فن و تکنیک آن دگرگون شود، و در اثر پیشرفت علم و تجربه راهها و روشهای بهتری برای دستیابی به مواد لازم و آماده سازی آنها کشف گردد. و این کار به تجربه مربوط است.^۲

امام صادق (ع): ... وَكَذَلِكَ أُعْطِيَ عِلْمَ مَا فِيهِ صَلَاحُ دُنْيَاهُ كَالزَّيْرَاعَةِ وَ الْغُرَاسِ، وَاسْتَخْرَاجِ الْأَرْضِينَ... وَاسْتِنْبَاطِ الْمَيَاهِ، وَمَعْرِفَةِ الْعَقَاقِيرِ... وَالْمَعَادِنِ الَّتِي يُسْتَخْرَجُ مِنْهَا أَنْوَاعُ الْجَوَاهِرِ... وَالتَّصْرِيفِ فِي الصِّنَاعَاتِ، وَوُجُوهِ الْمَتَاجِرِ وَالْمَكَاسِبِ... فَأُعْطِيَ عِلْمَ مَا يَصْلُحُ بِهِ دِينُهُ وَدُنْيَاهُ...^۳ و بدینسان آدمی از دانشهایی بهره‌مند شد که زندگی دنیای او را سامان بخشد، چون: کشاورزی، درختکاری،

۱. در مجموعه جلدهای ۳ تا ۶ کتاب «الحیة»، اینگونه اصول و مبانی و آیات و احادیث آنها عرضه نموده شده است.

۲. اصولا، مبانی و اصول اقتصادی، مکتب و آئین اقتصادی است که باید به وسیله عالمان اسلامی تدوین یابد، و طرز پیاده کردن و به عمل درآوردن کار علم است که عالمان و متخصصان و برنامه ریزان اقتصادی، بر اساس مبانی و اصول، آن را پیشنهاد می‌کنند.

۳. بحار ۳/ ۸۳.

استخراج (منابع از) زمین... کشف آبهای زیرزمینی، شناخت داروها... و معادن انواع سنگهای قیمتی، و شیوه‌های صنعت و فن، و راههای مبادله و داد و ستد... پس (به ابزار) شناخت چیزهایی که به صلاح دنیا و دین انسان است مجهز شده است...

پس چنانکه نان و گوشت و... در صورت تهیه شدن با کشاورزی و دامداریهای قدیمی، و آبیاری دستی و ابزار ابتدایی و آتش و چوب و سنگ و گرمی خورشید و... مشمول حکم و قانون «ضرورت نان و گوشت برای همگان» بود، همین نان و گوشت و... در صورت تهیه شدن با کشاورزیهای صد درصد ماشینی و آبیاری مصنوعی و قطره‌ای و کودهای شیمیایی و تهیه و توزیع ماشینی و محاسبات کامپیوتری نیز مشمول ضرورت یاد شده خواهد بود از این رو است که در تعالیم رضوی و در مجموعه آموزشهای قرآن و اسلام، طرحها و راه‌حلهایی کلی، برای جهت بخشیدن به حرکت اقتصادی انسان در اجتماعات مدرن و صنعتی امروز نیز هست، همانسان که برای جامعه‌های گذشته بنوده است و کلام امام بزرگ، حضرت ابوالحسن الرضا (ع) «راهگشا و هدایتگر انسان امروز و انسانهای آینده نیز هست. و در این میان، هر نارسایی و ابهامی که پدید آید از کوتاهی دید و درک و فکر ماست و برخاسته از تصور محدود و ناقص و یا برداشت غلط و نادرستی است که ما از آن تعالیم داریم، و گرنه این فرهنگ غنی و بی‌همتا، بذات خود، ندارد عیبی...

۹- روزهای نگارش این صفحات تقریباً مقارن بود، با رنگ باختگی یکی از مکاتب بشری، که از پایگاهی ایدئولوژیکی به ادیان و به اسلام می‌ناخت، و مدعی گسترش عدالت اجتماعی و دفاع از محرومان، کارگران و... بود. این رنگ باختگی و تزلزل، مسائلی را روشن ساخت و مسئولیتهایی را نیز برای مسلمانان راستین پدید آورد. اکنون، در بند نهم از این پیشگفتار، با استمداد از امداد ولایتی حضرت امام رضا (ع)، به برخی از این پیامدها اشاره می‌کنیم:

آ- هرگونه انکار واقعیات حیات بشری، و گرایشهای روحی افراد و اجتماعات، و نادیده گرفتن فطرت و اصول برخاسته از سرشت و طبیعت انسانی، راهی جز این در پیش نخواهد داشت. بی‌تردید همه مکاتبها و قانونهایی که ضد فطرت خدایی و سنتهای الهی و سرشت انسانی حرکت کنند، به چنین سرانجام ناهنجار و فناپذیری

کشیده خواهند شد.

ب - در این تحول، این وعده قرآنی نیز تحقق یافت که: همواره جریان حرکت تاریخ و نیروی محرک آن، بر پایه درگیری میان حق و باطل و عدل و ظلم است، که به صورت جدال بزرگ میان داعیان بحق و رهبران زر و زور، و سرانجام میان پیامبران و ملأ و مترفان و مستکبران تجلی می‌کند؛ این است، نه آنکه بلوک شرق می‌گفت و دوره‌های تاریخ را ترسیم و تقسیم می‌کرد و نیروی محرک تاریخ را می‌شناساند.

در تاریخ در یک سو پیامبران و مدافعان حقوق محرومان بشری هستند، و در سوی دیگر، مترفان، شادخواران، مرقهان بی درد و سرمایه داران و مسرفان. و اکنون نیز کشورهای جهان، و جامعه انسانی و تاریخ، در همین دو سوی در حرکتند. قدرتهای بزرگ و وابستگان‌شان شتابزده به سوی تکنیک و فن و قدرت برتر به پیش می‌روند، تا به اقتصاد پیشرفته‌تری دست یابند و کالای بیشتری تولید کنند و بازارهای جهان را بیش از پیش قبضه کنند. و مواد خام کشورهای محروم را نیز در انحصار خود درآورند. در سوی دیگر، انسانهای محروم و کشورهای عقب نگهداشته شده و مستضعفانند، که در زیر چکمه قدرتهای بزرگ اقتصادی جان می‌دهند، و اغلب به حداقلی از نیازهای زندگی نیز دست نمی‌یابند.

بنابراین، در آینده، رقابتها و تضادها در جهان، بر سر منافع و سلطه اقتصادی است، و جهان، دیگر دارای دو بلوک (بلوک سرمایه داری - امپریالیسم - و بلوک اشتراکی - سوسیالیسم) نیست، که یک بلوک مدعی پایگاه ایدئولوژیکی باشد و بلوک دیگر بر قدرت سرمایه تکیه کند؛ بلکه قدرتهای جهانی یک رویه و یک سویه شدند، و همگان در اندیشه دستیابی به قدرت و سلطه اقتصادی‌اند، و به تعبیر قرآن کریم «مترفان و مسرفان و مستکبران» اند. و اینان همواره به بیداد و ستم و حق‌کشی دست می‌یازند، و توده‌های نجیب و بی‌پناه انسانی را به استضعاف می‌کشند، و با مدافعان حقوق انسانها نیز به ستیز بر می‌خیزند، و هر سخن حقی را که در دفاع از مستضعفان گفته شود انکار می‌کنند، و آن را زیر انواع تبلیغات می‌پوشانند و این همان فرموده خداوند است: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ

کافرون^۱ همه هیچ شهری اندازگری نفرستادیم، مگر اینکه شادخواران آن شهر گفتند که ما رسالت شما را باور نداریم». «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلَى الْعَظِيمِ».

تاریخ چنین بوده است و چنین خواهد بود، یعنی همواره و همیشه و بدون استثنا (چون بیان قرآن به صورت نفی و استثنا است که «حصراً» را می‌رساند)، مترقان، شادخواران و سرمایه‌داران و مال‌اندوزان، مانع راه بشریت و دشمن مدافعان حقوق محرومان- یعنی پیامبران- بوده‌اند، و در برابر داعیان بحق و رسولان الهی که آنان را به حفظ حرمت حقوق انسانها و ترک تجاوز و ستم دعوت می‌کردند و از «بخش اشیاء ناس^۲ کم بهادادن به کار و کالای مردم» (یعنی استثمار) منع می‌نمودند، و به ستیز و نبرد و رویارویی و جنگ و خونریزی برمی‌خاستند (و کَاتِبِينَ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِيشُونَ كَثِيرِينَ).

ج- حال، با این تحولات شگفت‌انگیز بار رسالت حوزه‌های اسلامی سنگین‌تر می‌شود، زیرا که اسلام به عنوان تنها پایگاه عقیدتی و مرامی بر جای می‌ماند، که در برابر یورش قدرتهای سلطه‌طلب اقتصادی قد برافراشته است. و این اسلام، نیاز به تفسیر و تبیین درست دارد.

باید توجه داشت که مشکل بشریت، خود بشریت است، یعنی انسانهای آزمند و آزمندیهای طبقات اندک انسانی و فزونخواهیهای آنان، همین‌هاست که تضادها، درگیریها، جنگها، بلوک بندیها، محرومیتها و نابسامانیها را پدید آورده است و پدید می‌آورد، چنانکه قرآن کریم گفته است: «كَأَلَا، إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِغْفَىٰ ۚ أَن رَّاهُ اسْتَغْفَىٰ ۚ ۳».

سه‌حقا که آدمی سرکشی و نافرمانی می‌کند. هرگاه که خویشتن را بی‌نیاز ببیند».

پس در این برهه از تاریخ حساس انسان، که پوچی و پوکی ایدئولوژیهای ساخته بشری روشن گشت، و همه پشوانه‌های خیالی آنها درهم ریخت، این وظیفه بزرگ بروز می‌کند: عرضه ایدئولوژی درستی که برآستی به سوی ایجاد «عدالت اقتصادی و

۱. سوره سبأ (۳۴): ۳۴.

۲. تعبیری است قرآنی: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...» و چیزهای مردمان (کالا و هر چیز بهادار)

را کم بها مکنید...» سوره شعراء (۲۶): ۱۸۳.

۳. سوره غلّی (۹۶): ۶-۷.

معیشتی» حرکت کند، و کفۀ ترازوی امکانات معیشتی و رفاهی و کار و کالا و سرمایه‌ها را به نفع محرومان و مستضعفان سنگین سازد، و اسرافکاریها، استثمارگریها و ستمهای اقتصادی و سیاسی را از میان برد و قدرت مالی و طاغوت اقتصادی را ریشه کن کند. اینچنین مکتبی می‌تواند خلأ عظیم جامعه‌های بشری بویژه جهان مستضعفان را پر کند. ایدئولوژی و مکتبی که واقعیات حیات انسانی و قوانین عقل و فطرت را منکر نشود، و آزادیهای انسانی انسان را نادیده نگیرد، و خواسته‌های اصلی فطرت را منظور دارد، و با ایمان بشریت بازی نکند. از این رو است که اسلام‌شناسان واقعی اکنون باید با عرضه درست مبانی اسلامی، بویژه «بخشهای اقتصادی و عدالت اجتماعی»، بشریت را از بُن بست در آورند، و اسلام را بدانگونه که هست معرفی کنند، و آیینی را عرضه دارند که تار و پود قوانین و احکامش جانبدار محرومان است و برپا دارنده قسط و عدل. و برای همین منظور بزرگ، در اصل و فرع، و تا کوچکترین احکام خود، در تضاد با مترفان و مسرفان و مستکبران و متکثران است، چه سیاسی و چه اقتصادی.^۱

اکنون و در این دوره، و با این مسئولیت عظیم که متوجه همه حوزه‌های اسلامی و اسلام‌شناسی است. دردناک اینست که این دین و آئین (دین عدل و آیین قسط)، نادرست تفسیر شود، و بسته ذهنی و بیخبری از مسائل زمان و کج فهمی، در سر راه شناخت و عرضه درست اسلام مانع ایجاد کند، و دین حامی مستضعفان، سنگر مترفان و تکاثرطلبان معرفی گردد. و در این صورت است که رهبران دین خدا را خشمگین کرده‌ایم.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا النَّاصِبُ لَنَا خَيْرٌ بَأْسًا عَلَيْنَا مُؤُونَةٌ مِنْ

۱. راه همه رهبران الهی چنین بوده است. تاریخ علم‌نویسان غربی نیز اعتراف کردند که: بزرگترین فریادها علیه مالکیتهای بزرگ در طول تاریخ، از طرف انبیا بوده است. سه تاریخ مالکیت، فیلسین شاه/ ۴۱. و این خصومت و درگیری و دشمنی چون طرفینی بوده است. و جز این نمی‌توانست و نمی‌تواند باشد. بزرگان ما هم گفته‌اند: «أَلِ التَّصَدِّقِ لِانْكَارِ الشَّرَائِعِ، وَ التَّقَدُّمِ عَلَى جُحُودِ الصَّانِعِ، إِنَّمَا هُمُ الْاَغْنِيَاءُ الْمُتَرَتُّونَ» عدة الداعی/ ۱۱۱ و «كَانَ اتِّبَاعُ الْأَنْبِيَاءِ فِيمَا مَضَى، الْفَقْرَاءُ وَ الْأَوْسَاطُ النَّاسِ دُونَ الْاَغْنِيَاءِ»، مجمع البیان ۳۹۲/۸. بلکه قرآن فرموده است: «وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ»، که همواره «اولی النعمة» (دارایان و توانگران) ضد پیامبران و داعیان عدل و قسط بوده‌اند.

الناطق علینا بما نکره. اسم به خدا موگند آن کس که در برابر ما به جنگ برخاسته است، بر ما دشوارتر از کسی نیست که درباره (مکتب و تعالیم ما) سخنی بگوید که مورد رضای ما (و از مکتب ما) نیست».

امام رضا «ع» می فرماید: رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحَبُّ أَمْرُنَا. فَقُلْتُ لَهُ: وَكَيْفَ يُحِبُّ أَمْرُكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ غُلُوقَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ. فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا قَحَاسَنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا.^۱ اسم خدا پیامرزد کسی را که امر ما را زنده کند. گفتیم: چگونه امر شما را زنده می کند؟ فرمود: علوم ما را می آموزد و به مردمان تعلیم می دهد. همانا اگر مردم تعالیم زیبای ما را دریابند از ما پیروی کنند (نه از غیر ما)، «یعنی به راه درست و «صراط مستقیم» در می آیند، و به سعادت هر دو جهان می رسند.

و همین است که امام عصر حضرت حجة بن الحسن المهدی «ع» نیز موضوع پشت کردن به عدالت و توجه به مال و تکاثر را مانع از رسیدن مردم به حضور ایشان طلوع آن نیر اعظم خوانده است. در پاسخ به سخنان علی بن مهزیار اهوازی می فرماید: «... وَلَكِنَّكُمْ كَثَرْتُمْ الْأَمْوَالَ، وَتَحَيَّرْتُمْ عَلَى ضَعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ...»^۲ این شماست که به سرمایه داری و انباشتن اموال روی آورده اید، و مستضعفان را (به دلیل فقر و پریشانی) از راه بدر کردید».

و تردیدی در این نیست که مقصود از «محاسن کلام» در سخن امام رضا «ع» همان تعالیم زیبا و نجاتبخش و زندگی ساز امامان است، و محتوای عمیق و اصولی آنها، که راهگشا و چاره ساز انسان نابسامان امروز است.

و در پرتو چنین شناخت و عرضه درست است که آگاهان و نسلهای نواز هرگونه یأس و بدبینی و سرخوردگی می رهند، و احساس خلأ نمی کنند، و در دین و مکتب خویش ضعف و سستی در پاسخ به مسائل زمان نمی یابند.

در برابر این مسئولیت بزرگ، هرگونه کوتاهی رخ دهد، خیانتی بزرگ و جبران ناپذیر است، که در آینده های بسیار دور نیز جبران نخواهد شد.

۱. وسائل ۱۱/۴۱۴.

۲. معانی الاخبار ۱/۱۷۴.

۳. غایة المرام ۱۷۷۹/الحیة ۶/۴۶۱.

امام رضا «ع» می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَّبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُبَغِّضْنَا إِلَيْهِمْ وَ
 آيَمَ اللَّهُ لَوْ يَرَوْنَهُ مُحَاسِنٌ كَلَامَنَا لَكَانُوا أَغْرَوْ لَمَّا اسْتَطَاعَ أَحَدًا أَنْ يَتَعَلَّقَ عَلَيْهِمْ بَشِيًّا»^۱
 «خداى بيا مرزاد كسى را كه ما را در نظر مردمان محبوب سازد نه مبغوض. به خدا
 سوگند اگر تعاليم و سخنان نيكوى ما را به مردمان بگويند، خود نيز به عزت دست
 مى يابند و هيچكس نمى تواند كوچكترين خورده اى بر آنان بگيرد».

آيا اين چنين نيست كه بايد نسل و زمان را به حُب راستين آل محمد «ع» دعوت
 كرد؟، حُب راستين، در پرتو عرضه درست فرهنگ آنان صورت مى پذيرد. و هرگونه
 دورى و اعراض و بى توجهى و ناباورى و مخالفت با آموزشهاى اسلام و تعاليم
 محمدى و علوى و جعفرى و رضوى و... در سايه برداشت نادرست و تبين غلط و دور
 از زمان پديد مى آيد. اگر بر راستى معارف اسلام و مكتب رضوى بدانسان كه هست
 شناسانده شود، و در غيبت و عمل اجرا گردد، سربلندى جامعه قرآنى و عزت و
 كرامت انسانى را تأمين مى كند و مردمان را، در قلمرو اندیشه و عمل، به هدايت و
 نور و كاميابى و سعادت مى رساند، تاخويش را از هر مرام و مسلک و مكتبى بى نياز ببينند،
 و دوستدار رهبران راستين گردند، و روى به سوى مدعيان دروغين و سرباهى آب نما ننهند.
 د - برخى از ساده اندیشان چنين مى پندارند كه ديگر بر سر راه جوانان ما مانعى
 نيست، و خطرى ايشان را تهديد نمى كند، زيرا كه ايدئولوژى چپ باشكست روبرو گرديد و...
 در اين باره بايد گفت: اگرچه واقعيات زمان و قوانين فعال فطرت و... مبنائى
 اين مكتب را درهم ريخت، و شيرازه نظامهاى آن را از هم گسيخت؛ ليكن حس
 عدالتخواهى و ظلم ستيزى همچگاه از ميان نخواهد رفت، و عطش انسانها به عدالت و
 تساوى حقوق، و استفاده معقول و عادلانه از مواهب طبيعى، و امكانات اجتماعى، و
 نفى و طرد تبعيضهاى ناروا، همواره وجود خواهد داشت، بلكه روزافزون خواهد
 گشت. از اين رو عرضه اسلام ناب محمدى، و عدل علوى و آيين جعفرى، و تعاليم
 رضوى، ضرورتى بدل ناپذير دارد، تا راهگشا و منجى انسانها و جامعه ها گردد، و خلا
 عظيم را پُر كند. اين است كه هرگونه كوتاهى در اين عرضه و تبين، يا برداشت

نادرست و ارتجاعی، ظلمی است بزرگ به این فرهنگ بیهمتای الهی و میراث غنی بشری، که خود زمینه همه گونه انحراف و بریدگی را در میان نسلها پدید می آورد، و هرگونه گرایش نادرست و ضد دینی را موجب خواهد گشت.

در پایان این سرآغاز تذکر این نکته نیز ضروری است:

این کتاب برگرفته ای است از کتاب «الحیة» (جلدهای ۳ تا ۶)، که مسائل مالی و سیاست اقتصادی اسلام در آن چهارجلد بررسی شده است. پس از گردآوری و تنظیم نهایی مسائل اقتصادی در آن کتاب، بررسی مجموعه گفتار امام رضا (ع) تقریباً به همان شیوه ها و معیارها، و تفسیر و تبیینها انجام گرفت، و به صورت کتاب حاضر عرضه گشت^۱. بنابراین می توان این کتاب را شرح و تفسیری برای پاره ای از مسائل مطرح شده در «الحیة» دانست^۲؛ چنانکه بیانگر سیاست اقتصادی و بسیاری از مسائل مالی است که در تعالیم و احادیث گوناگون امام بزرگ انسان، حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا - علیه السلام - آمده است.

اکنون امید است که این قلم نارسا، در شناختن و شناساندن این بخش از گفتار الهی امام رضا (ع)، و نشر تعالیم حیات بخش، و «محاسن کلام» آن امام بزرگ، اندکی توفیق یافته باشد، و دیدگاههای ویژه مسائل مالی در احادیث آن پیشوای الهی را اندکی روشن کرده باشد؛ و این اثر در زمینه یاد شده و برای اینگونه بررسیها سودمند افتد، و رضایت خداوند متعال و شفاعت آن امام بزرگ و مهربان، و خشنودی خلق را موجب گردد؛ ان شاء الله.

مشهد مقدس

۱۳۹۹/۵/۱۴

۱۲ محرم ۱۴۱۱

۱. این کار با رضایت و اجازه دو مؤلف دیگر کتاب انجام یافته است.

۲. نیز بخشی دانست از «تفسیر الحیة»، که جلد اول آن تالیف یافته است.